

جامی داره کما

در - غلامین کتانی
ملکرافات و مکاتیب
باید بعنوان ذیل باشد
جنگل

کتابخانه

۱۳۳۵

تخصیص اجرت لایح و طاب
خصوصی با دفتر اداره است
مکاتیب بدون امضا
و عنوان پذیرفته نشود
در اشتراک جلد زنده در تلفظ مندر

قیمت اشتراک

یکبار ۵۰ قران

تاریخ چهارشنبه ۱۳ شهریور ماه ۱۳۳۵

براه چنانچه طبع و توزیع خواهد
گفته وقت شایسته

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منظور افکار اسلامیان است

گیلانی فدائی شاه است

خایت آندوی با این بزرگوار است که شریک و باکی
آواز عریض اگر خندندی شاه پرسی و سبت
است و حضور لوکاز گذشته وقت متحدین شایسته
دین و سبب فائز و خادم را شاکر و در حضور اوست
شود و گردد که گیلانی فدائی شاه است و غیر از آن
سلطنت آن اعلی حضرت و خط این کشور قدیم محمود
نماید.

اگر بن آند و ماثل کردیم و شخص شاه از اول
جاء پیشین کرد و خواهیم دید که ذات پادشاهی
از بر ایرانی فدای کار برای استقامت سلطنت و دفع شر
اجانب و پاک کردن دربار دولت از وجود بعضی جاهل
مردود بجانگان بستند تمام وقایع خواهند نمود.
یعنی دار که پریشانی فوق التصور امر روزی ملت و
منظره ای استغالی که بر ناظری را دلواپسی هم باشد
تا هرگز بگذرد و شاه نیز مانند شهریار جوان است
طایفه از کتبیهای طایفه بی خبر است حق این
است که بچیر باشند زیرا یک کرده است

که فقط بنده پول و جود بخارند و بیحد ملک و دولت
در نزد دولت عامه نرایه گذشته و بگذارند و در
ذوال سلطنت و بر مادی دولت وقت ایران بر می
مانند و هر کسی که از هر طریقی برای تسلط بر ایران
کند افکار با او بدست میزند هرگونه بزرگ و
مد و بری که بود در سلطنت را اشغال کرده و شهریار
ایران را بطوری احاطه نموده که ممکن نیست با وجود
اینها حقیقت بیچارگی ای ملک و ملت مسود
دست.

برگزیده بن خواهی کرد که شخص اعلی حضرت از ادع
امروزه مستحضر است برای آنچه پادشاه یک ملک که
میش از افراد حیت داری طایفه و زوال یک
دولت پیش از همه او را متضرر خواهد نمود.
چگونه ممکن است در مقابل این سببهای میان کن
که از هر طرف به ملک و بیانی سلطنتش متوجه است
مانند و در فکر علاج نشود.
چگونه پادشاه یک ملک می تواند حاضر شود و در
دلیل خود بر سر راهی بند و بجا داده اند و بخارا

وجوه کرده.

چگونه یک سلطان با قوت برای وجود نصرت اللدول
 و حاجب الدوله در بار خود را مثل دربار شاه سلطان
 عین قرار داده که اثر الامر برای هجوم فخره بیکانه
 نابود گردد البته حاضر نخواهد بود.
 نکوت فعلی شاه دلیل عدم اطلاعی است که بواسطه
 وجود اطرافیان ملک بجراش حاصل گردید اکنون
 بوسیله این نامه ملی که زبان عاقده گیلانی و باشهر
 افکار است فداکار اتحاد اسلام است ذات شاه
 مخاطب ساخته عرض میکنیم.

خسروا. تاجدارا. اگر چه خائین و بار
 نصرت الدوله پسر فرمانفرما که در رأس تمام این جنیت
 خیانت پیشه واقع شده مانع که حتی القدر در حقیقت
 مشوف و برای کشف حقایق پرده انال خانانها
 پاره و از مقصودشان باز بمانند و میدیم که بقدر
 زود در مقام شهید و انقشاش زهن مبارک سایه می
 ولی چون آه صاحب در دریا باشد اثر بهر خوبی است
 بایان قاصر خود زمینه انیراک دشمنان این آب و خاک
 برای انهدام بیان سلطنت و تقراض دولت تهیه
 کرده اند واقع میکنیم.

اعلیحضرت ما. انگلیسها بادست بی شرفان برای
 برای اجرامی این نقشه مشغول علیاتند که ذات مقدس
 شاهان را مانند فدای مصراک و دست نشاندۀ خود
 خود قرار داده تا هر دقیقه که در خیال استخلاص خود از
 قید آمریتان بشوید فوراً دیگری را باین مقام شکی کرد
 اعلیحضرت را از باج و تحت محروم کنند و بادست
 نصرت الدوله باین اعلیحضرت را با ملت بیایند و
 دو بیت از آن خادمان و فاطمان ملک را درین

دشمن و خائنان را خادم و محافظ دولت معرفی کرده تا
 بین رویه مقصود خود را حاصل و بهرام اصلیه خود را مثل
 کردند.

صفوح جنوب را ملوک الطوائف کردند خوب و شرق
 ایران را اشغال نظامی نمودند شمال را با دست چرکهای
 ارمی و غیره مرکز را به دست خائنین مرکزی مغشوش و
 باینویایل قوامی امر را متفرق نموده تا پس از تفرق
 آهائی دغذغه و معارض تحت الامری دولت ایران
 رسماً اعلام و بتدریج ایران مثل هند یا اقله مانند مصر کرد
 آبادات شاهانه در این نکته وقت نمیفرمایند که این
 در تشکیل ملتی جنوب و تهیه چرک و غرام و طرف
 لیره ما و عقیم گذاردن تمامی کارکنان ایران و حتی
 گذاشتن ادارات دولتی و مسلح کردن اشرار غارتگر
 و تشکیل ملوک الطوائفی مقصودش محو ایران است فقط
 تابع و تحت اعلیحضرت.

یک دولت تجاوز محلی که از دو قرن باین طرف
 بدیالیس و تدویر ربع و نیارا مالک و امروزه این بلاد
 حقه بازی را در ایران حیده چنانکه در مالک مشکلا
 خود بین بساط قبل از تصرف گسترده بود ایادیکر
 جامی قابل است که خیالش صحت.

شهریارا. آیا انگلیس خیال خیرات است و یا
 مذکر کرده که از اقصای اروپا تا آسیای وسطی آمد باین
 لیره صرف کند هر گوشه خجابت را رنگ شود خدا
 کاری نماید که اعلیحضرت شاهنشاهی برابر سلطنت
 مستقر باشید!!

مگر تاریخ دنیا را ملاحظه فرمودید یا رفتار انگلیس با
 باطل سایه بعضی زبید انگلیس اگر در استان
 مقدر را بحال خود ناضع بدانند با دولت المان که

مقدرترین دول عالم است دوستی منبوی آیتحضرت
نیستید که شرط اعظم دوستی با انگلیس ضعف و انحسار
دولت و بیچارگی است .

آیا شادی بهتر از مالک آسیا و فریقا است که بر
دولتی داشتند بعنوان دوستی از مضموم رابع این دولت
میروت گذشتند از شواهد تاریخی صرف نظر نکنیم خاست
رجال خائن سلاطین ماضیه را که برای آنها جان و شاکت
بگناه تاج و تخت را وایع گفتند دلیل قرار میدیم
جان او ضایع سلطنت پدر اعلیحضرت را بران این
عرائض منایم که این نوع بدکاران با تحریک روسیه
متبذره انگلیس عاجزگش مودمی بدان اعلیحضرت را
با ملت ضد و ملت را با او مخالف نموده و بدالتیوار
از تاج و تخت محروم ایران را حزاب و ملت برایشان
سراسر ایران را غارت نموده و از شش شصت جنگال
استیلائی ظالمانه خود را به پیکر این کشور مستقیم فرو
برده و حکم نمودند آیا پس از رویت این منظره ای
جولناک و قهق در این همه وقایع خونین دیگر مود
انگلیس و ظهار خیرخواهی و خلوص این خیرات درباری
قابل توجه و قبول است .

عجا و مانفرا که بوعده استقلال فارس امارت
خود در آن ایالت باستظهار انگلیس بر ضد اعلیحضرت
مشغول کار و در قسمت های دیگر از ممالک ایران سلطنت
اعلیحضرت را منقرض خواسته شاهزاده ناصرالدین
میزر می سپر خواهد خود را بجای اعلیحضرت سلطان بخوابد
و در این دو نقطه با کمال سرعت با پول و اسلحه و
صاحبان انگلیس مشغول عملیات است چگونه است
مرتب خود او خیرخواه و فخره الدوله محرم و امین
هم تنگانشان نایم مشفق . ولی کتا بیکه جان و مال

خود را و راه بقای اعلیحضرت تحت سلطنت و خوارک
دولت بر کف دست گرفته باید بدخواه محبوب گردند .

چگونه این علامت های طاقت فرسا را از ملل خارجه
شنیده و تحمل کنیم که رشوه گیری از حکام احکار بکنیم
و ذوقال و سایر امتعه لازم را در این موقع تحق و غلای
مملکت که روزی هزار بار ایرانی بی صاحب مظلوم از
گرسنگی و بیوائی جان میدهند بذات مقدس شاهانه
نسیب داده این انفعال را که هر ظالم بی حسی از ارتکابش
شرم دارد همین خائنین مرتکب گشته و نام اعلیحضرت
معروف کرده و بدین واسطه ملت را از شاهانه مهر با
خود مقرر نموده و شاهانه راه مزد ملل خارجه بد نام
نمایند .

آیا وقت آن نرسید که این خائنین را بکفر این
همه بدکاری و مملکت فردوسی و بهدستی با اجاب
و تنیه بدنامی و تحت رشوه گیری و احکار بر بی اعلیحضرت
بدترین عقوبات گرفتار فرموده و بجزایرت آنان
قوانم تحت شاهی را احکار فرمایند .

شاهنشاهی . کیلانی فدائی شاه است عملاً
استخوان خور را داده و میدهد احرا کیلان که سیال
است زندگانی پر شقت جنگل را اختیار از ایاری
و اسارت زن و فرزند پروا نکرده اند جز استقلال
مملکت و استوار اعلیحضرت بر سلطنت و ترویج
عدالت قصدی ندارند مقصود اصلی کیلانی این است
که متجاوزین ایران را با هر نوع فداکاری باشد
منقاعه کنند که ایران مال ایرانی است
و شاه عالی ایران باید با عظمت و بزرگی سلاطین عظیم
ماضیه این کشور زندگانی کند
کیلانی مطیع او امر طوکلانه است کیلانی در این

مان وزیران میل با شرط است در مثل شما
 ورنه مبرای لندن گاه هست و گاه نیست
 چاره بیچارگی دوش از خردم گفت
 چاره جز در محو جمعی فاشن گمراه نیست
 عزم تموری باید یا که تقسیم مقبول
 غیر ازین دو شق ثالث بهر دو با افزایش

دولت یعنی چه

در بادی نظراین جمله جالب توجه نیست ولی پس از قدری
 تحقق و مورد این بیانات میزان اهمیت مسئله معلوم
 خواهد شد - بعد از آنکه هفتس بشر از حال بر بریت خلیج
 و در بعضی ایام تمدن گذشت لاکر دید که یک قوه
 از نیت اجتماعی خود تکلیف و جلوگیری از تعقیبات و
 تجاوزات به دیگر بنامید آن قوه در ادوار سابقه درید
 اقتدار یکفر (پادشاه) بود که باصول کیفی باش
 اعمال می نمود گاهی اتفاق می افتاد که آن قوه به نسبت
 نفس پادشاه و گاهی نموبان پادشاه اعمال و بطریق
 سوء از آن در استفاده میکرد که اتفاق می افتاد
 که این قوه برای ترفیه عباد و تعمیر مملکت صرف می شد
 و اگر در موقتی هم صرف منافع عمومی می شد نه لزوما
 یک قاعده بود بلکه یک نفس یا بد نفسی شخص پادشاه
 درک اعمال آن بود و سلاطین هم خود را فوق من
 تبع خود دانسته و اطاعت امر خویشرا فرض نموده و با
 می دانستند اگر سلطان یک نفس و عادل بود مملکت
 رو با بادی گذاشته الهی براحت زندگانی می نمودند
 ولی بعکس الهی نه تنها از تجاوزات دیگران نامون
 نبودند بلکه همیشه تقاضای سلاطین و عمال سلاطین
 زیاده تر از تجاوزات دیگران بود بیدر کج بشر و بپوشی

قیام و اجتماعات خود می خواهد بجا میان مدلل کند که یگانگی
 فدائی شخص اعلیحضرت و در طاعت او امر موعودانه پروا
 دار خود را با تش میزند.

گیلانی از شخص اعلیحضرت فقط این یک امر را
 استند می کند که لحظه تا قبل و وقت فرموده از حالت
 روحیه در باربان بد عمل که بکلی ملت را از اعلیحضرت
 نابوس کرده اند مستحضر شده و این دشمنان سلطنت را
 از در بار خارج اشخاص خوش سابقه امین را بجهت
 مقرر فرموده تا در بیان دولت و ملت هم از این
 راه خارج البال با استخراص گریبان مملکت از چنگ
 اجانب موفق گردند.

فعلاً بیانات خود را با بیانات ذیل خاتمه داده
 و از شرح پرشانی ملت که سبب مزید طالت است
 عیالتا صرف نظر می نمائیم.

شاه از حال دل بحارگان آگاه نیست
 یا که آگاهان ملت را بنویس اینست
 من نیگویم نبی پیش از من و تو گفته اند
 شه که آگاهی ز غلت میستش او شاه نیست
 خاندان مملکت در پیشگاه سلطنت
 برزده انسان زده که زه بری اینست
 تا بگردون بر شده از پشت کاخ خسروی
 بانک جوع ملت بیچاره کس آگاه نیست
 پادشاه سلطنت فرخ است ملت اصل او
 ملت از نبود بقائی به تاج و گاه نیست
 اجنبی تا پیشگاه سلطنت شمشیر کش
 یک نه تازان کسی را زین عمل آگاه نیست
 کار ما از دست ملک و دوله ها گشته چرا
 شاه مانع است با بد نیت و بد خواه نیست

و تعالی د تمدن نموده شروع ترین حکومت می نمود
را حکومت شوروی دانسته بواسطه انقلابات متقد
حکومت شوروی در مشروطه تشکیل دادند.

اگر چه حکومت های مشروطه در هر ملکتی ب شکل مخصوص
تشکیل شده ولی بنی و اساس تشکیل حکومت
شوروی بر سبیل کلی از روی یک اصول است
چون حالاً میخواهیم در معنی لغت دولت تحقیق
بنامیم لذا بجزئیات متعرض نمیشوم در کلیات صحبت
میکنیم انسان آزاد است زیرا سوجد عالم او را از خلق
نموده زمام خستبار خیر و شر بر سر او در کف کفایت آنها
گذشته ولی چون طبعاً متجاوزند برای آنکه از تجاوز
یکدیگر که همیشه بواسطه میل تعالی انسان را بطریق غیر
مشروع متوق میدهند حفظ نماید تشکیل قوه لازم که
جالب نفع و دافع ضرر عمومی بشود چون این قوه
فقط برای حفظ منافع و دفع مضرات عموم است باید
عموم بطور تساوی این قوه را تشکیل بدهند و تساوی هم
مصارف لازمه تشکیل و استقرار این قوه را تحمل
بشوند.

اقوام مختلفه و ملل تمدنه این مشکل را بدین طریق
حل نموده اند که عموم ملت عده منتخب نموده در زمام
اختیار امور را دست آن عده بدهند و برای
اینکه دقتیکه منحصر بفر و یا یک مرکز شد عوض فایده
ضرر میدهد لذا از طرف پادشاه مملکت و عموم
ملت مجلس دیگری تشکیل میدهند بنام مجلس اعیان
یا (سنا) تصادم جریان این دو قوه امورات را
تعديل و بجزای طبیعی میاندازد.
باتفاق نظریات این دو مجلس بنی تشکیل داده
در تحت قواعد اصول معینه در زمام امور جمهور را بید

اقدار آن مثبت سپرده و آن مثبت هم در تحت
بمان قواعدیکه باتفاق نظر مجلسین تأسیس و تعیین
شده با مسئولیت در پیشگاه مجلس شورای ملی شروع
بایفای وظایف مرجوعه نمایند.

بنابرین لغت دولت همان مثبت و در اصطلاح
میشود یعنی مظهر تمام افکار و قوای ملی همین مثبت
وزر استند از این فرار های مختصر طفت شدیم
که دولت یعنی چه.

پس از روی این اصول و قواعد معلوم میشود که در
هر کدام این قواعد اصولی نقیضه باشد یا به نتیجه
نمیوانیم برسیم و هر معنی که بخلاف این اصول نام
اختیار و اقدار ملت را دست بگیرد چه اهم روی
آن مثبت میشود گذاشت معلوم نیست.

بمصور باکتیکه معهود و دارای شرافت نفس است
نمیواند خود را حاضر کند که ولز و یکدسته بنام
دولت بشود که آن مثبت از بارقه تصادم افکار عموم
تولید نشده باشد. قلم غیر شعری - وکیل بدون
وکالت نامجه - کشتی نشین بخلاف میل ناخدا -

باشخاصی اطلاق میشود که بخلاف این اصول و قواعد
معروضه خود را مقصدی امور جمهور بداند و بنام ملت
ایران داخل در مذاکره سیاسی و حقوقی ملت بشود
در مرکز ناظران که برای اشغال این صندلی ها

انیکه مشروعا نمی توانند آنها جلوس نمایند این
همه ملت و دو میکنند ما از آنها نباید انتظار خوشی
و استفاده برای عموم داشته باشیم چنانچه در عرض
این دو وزده سال دوره مشروطیت با نظار
استفاده از این اشخاص زمام امور خود را بید اقدار
آنها سپردیم همه را ضرر بردیم همه را خسارت کشیدیم

نمود

قوا

بلکه هر چه داشتیم دادیم دیگر چیزی باقی نمانده -
 ما سگزارین هستیم که باید یکفرساید بشود و قاید قوم
 گردد و با مشت آبنین سدهای موانع اجتماعات
 مشروطه ملی را در هم بکند ولی افسوس - خود
 غلط بود آنچه ما پنداشتیم - هر کسی دست
 توسل دراز کردیم - بهر عضو آزادی خواه اعتماد
 نمودیم - بهر دیپلمات تسلیم شدیم - مفاد عجا
 گر کم تو بودی - برای ما مشهور گشت پس ناچاریم
 که از اول اصول تشکیل اتان را بروی پایه ایمان
 و اعتدال داریم که دیگران گدشته اند و ما اگر در اول
 محبت عایدات ملی در بد اقتدار اشخاص که باین
 ترتیب معروضه تشکیل شده بسویم اوقت (این
 بحث بر ملاشه غمناک می رود) باید بگوئیم که من بعد
 دارای دولتی باشیم که از روی همان اصول تشکیل
 شده باشد و الا چنانچه تا حال نتیجه نبردیم باز هم
 نخواهیم برد زیرا بسببی که بخلاف منافع عموم و بدو
 نتیجه بارقه افکار ملت تشکیل شود لابد افکار عمومی
 مساعدت کرده و بلکه مبایعتی بین افراد ملت
 و هیئت دولت تولید شده و آن مبایعت
 رفته رفته شدید تر گردیده تا بسبب سقوط کابینه
 میشود مدتی بحران بعد تشکیل یک هیئت جدید
 بخلاف آن اصول همان حال دور تسلیم شد اگر
 و بالاخره بطوری قوای دولتی هلاک میشود که نتواند
 نفوذ خود را در زوایای مملکت اعمال نماید بلکه
 امتداد این دوره میشود بر ضعف قوای دولتی
 هر زمان افزوده کار بجائی منتهی میشود که انقلاب
 در هر گوشه مملکت حکم فرماید نفوذ دولت
 در پای تخت هم موقع الحال پیدا میکند چرا؟

برای آنکه بخلاف میل عموم اقدامات بشود منافع
 عمومی رعایت نشود حقوق عمومی منافع ثروت
 های ملی بازار حراج میآید هر چه و هر چه تمام مملکت
 را احاطه میکند هر فرد از افراد را اگر ملاحظه کنیم در
 زحمت و مشقت و ابتلا است یکفرساید این
 مرز و بوم پیدا نمیشود تا آنکه عدم رضایت عمومی
 با انقلاب شده و تغییر صورت داده میشود و اگر
 از این انقلاب نتیجه گرفته شد یعنی کار بجزو طبعی
 خود بسای گردش گذاشت فها و الا باز همین بر
 شروع شده و منجر با انقلاب دیگر میشود تا بالاخره
 بواسطه تکرر انقلاب امور جمهور بحیرای صحیح منقاد از
 این مقدمات درست میشود تشریح نمود که با انقلاب
 خود مان جزا نتیجه بگرفتیم و بچه جهت بود که انقلاب
 در مملکت ما تکرار پیدا کرد و فعلا مملکت ما در حال
 است و چه باید کرد که دیگر انقلاب حالتی مانم
 داده و بعد و چهار یک انقلاب سخت تری سویم
 محافظ کاران مملکت را مخاطب نموده میگوئیم که
 هر قدر با برار وقت و امتداد زمان استفاده
 خود بفرمایید زحمت ملت و صدمه خود را زیادتر
 نموده اید و هر چه زودتر دست از جان ما بردارید
 زیرا آتش انقلاب همه جا تر و خشک را سوزانده ای
 با محافظه کار که خیلی بهتر از سایرین بوده طبعی
 آتش انقلاب شده جان و مالش معرض فساد
 است عرض ما از این مقاله فقط این بود که عموم
 کنایه تکلیف خود را دانسته و در ضمن محافظ کاران
 هم بدانند که یک اندازه چشم و گوش مردم بازند
 و معایب را فهمیده اند.

تتمه فساو

مقتول انگلیس که در تهران بود در دست بنسایس و تینه
 اقتباس مشغول زمین بانک انگلیس نیز که باید
 تجارت قناعت نموده بیاسیات و حالات کند
 باقتول بهرست هر دو متفق برای آشوب گیلان
 ایتام داشتند و اخیر برای نزدیک شدن قوای
 انگلیس به لادن و طهران و قزوین جری گشته علقه ترا
 رشت را دعوت بانقلاب و عدیت با دولت
 علیه ایران میوزند و بعضی حوضه ها در سنه انگلیس
 داده مخصوص سستهر سحر یک ای ارنجی که از قنات
 باول انگلیس عزیمت ایران نموده و میبایند
 و مظهر ورود کاپیتان نوئل معروف بودند که اول
 و تعلیمات داخل شوند و اما ماطلا
 اعتماد شده است
 مراقب حفظ بیرون ایران در مسالمت است
 استحکام روابط حسنه بین دول بجای آن است
 صلاح در این دید که لزوما جلوه گوی از این رکات
 زانف انسانیت کرده نوعی نماید که هم ملک منافع
 هم بطرفی دولت علیه ایران محفوظ و هم نشسته
 با دولت بینه بریطانی تسخیر نشود و بجلا و ابرابر
 علی بودن حرکات رشت نمایندگان دولت انگلیس
 اذالی غضبناک و در بجان خوف آن میرفت که بعد
 بعضی مخدرات شود لهذا از طرف هیئت اتحاد اسلام
 امر شد که در کنار شهر محلی رامین نموده حضرات
 در تحت نظر و مراقبت کارکنان نیت بوده تا وقتی
 که دولت بریطانی قرار قاطعی در خصوص این نوع
 نامورین بی احتیاط خود سر که جز آشوب ایران و آزار
 بیچاره ایرانی منظور می ندارند و اینجام از تحت

مراقبت خارج کردند که چه معروف است که برای دیگر
 شاهزاده سلیمان میرزا و جمعی را که دولت انگلیس در
 دارد این اشخاص توقیف شده اند ما این خیرات
 نداریم زیرا ما مثل نامورین دولت بریطانی برخلاف
 حقوق من الملل اقدام نخواهیم کرد و این حضرات
 مراقبت نیت هستند نه توقیف مسلما یکی از چیزها
 دولت بریطانی در ضمن خاتمه دادن تجارزات خود
 باید رعایت کند استخلاص شاهزاده و سایر مجرمین
 ایرانی و جبران این لطمه بزرگی است که با استقلال
 و حیثیت دولت و ملت ایران وارد کرده است

ادبیات گیلکی

این ادبیات گیلکی را یکی از ادبای جنگلی که خلا
 نگارنده که در مسافرت نموده بعنوان لرغون
 در آن روزنامه جنگل را زینت دادیم

سوقات

باین جنگلی چه خوب مجاور شتیدی
 بای باشودی بهشتان نشتیدی
 آجاشان دوزخی دسته بود مرغ گیدی
 دلی تبارستی بهر دم بهشتیدی
 دشمنان خانگی ابره خانه شیشه تان
 دگو دیدی و اهور دیدی او دشتیدی و بالشتیدی
 خانه هر جا بدیند خوب آنی گوشه فاکیدی
 چره که آید صفغان مقصد و غام و رشتیدی
 راه دگفید هرته ابره پسر برار گشته جو
 برای نفر صبد هزار کرد در تو نمون او شتیدی
 راه دگفید شمال بشو جنوب بهم سال خیره
 الحمد لله که چه قضا بلا چو شتیدی
 راه دگفید خدائمه پشت پناه همه جا

زجر و عذاب انصاف گرفتن را چه اسم باید گذاشت اگر واقع
مقصود از گرفتن این اشخاص موضوع حقیقت مسلم بود
پس از گرفتاری بعد از فرستاده و حکم خود را با محکم
مربوطه دیگر استفاق شده سنده کشف شد و اگر
مقصود از میان کشیدن اجازت باشد که منحصر من حد
تستند و بالاخره بانی، جوک، مرکب و معاون این
جایت را برای خود خواهند رسانید.

در هیچ دوری هیچ جانی هیچ سارق هیچ کافر
باین ترتیب قباحت آلوده این مدت در محبت
نی شد طرف در این کاریت لبا و سده اهل زمین
نظیر صاحب اختیار این مملکت شده !! ؟ !

آیا ایرانی تا این اندازه باید بی حس و بی غیرت و
بی شرف باشد که هر اردوئی و لوتی که بی سلسله
بر جان و مال آنها شور !!

از جهت محرم دولت انتظار داریم که این مملکت را
را قبل از اینکه همه مثل کمال الفزاره شوند از این دولت
نجات دهند.

صندوق است

آقای ح... مرام بهایت اتحاد اسلام خطه استقلال
اسلام و ایران دستگیر شد و بیست و یکمین مجلس
شورای ملی و پاک کردن مملکت از لوث و جود فاسدین
است ابد آفتاب صبح خیز و زرقه مخصوص خود
بود افراد صالح ایرانی را از هر خونی باشد مقدس
دانسته او را با اغوشس باز پیخته با اتفاق او مشغول
کار می شود. به کار راند بر فرق باشد بد دانسته رد
میاید بهترین است حد این موقع مخالفت های صوفی
کنند که گشته چه برادر و امثال کار شویم اصل را
درست نموده بعد بطرح سپرداریم.

هر چه میل دارد اگر بگویم دستبندی

هر که عدالت خایه خدا دادند نظر و به
شکاف حق پرستی مردم خوش شستندی
جنگلی برادر

مانف بزرگ

آقای شیخ محمد ولد اسالی که از متحدین میت و شخص
بطیل القدر مخفی بود برای ملاقات بکنیا آمده پس از
چند روز توقف مریض و در روز شنبه ۳ شهریاری
در حالی را و دواع گفته او اسباب تحسیر محوم گردید و در آنجا
زوق العاده در شمع و مراسم گلهین ادبعلی آمده و
نگار آقای شیخ محمد ولد فرزند کرامی ایشان را
نزدیک و در انحصار که جازای آن محوم محسوب الوصیه
حسن با تسلیم نمایند با آقای شیخ محمد ولد و سایر بزرگان
آن محوم تقویت گفته و شرکت خود را در این واقعه
مؤثره تعیین میکنند.

دو قات

مجموعه نظریه طهران

شرعی در خصوص با اداره وارد شده که برای ضیق
صناعات این نمره در جنس را موقوف نمره آتیه نمود و کلی
تجب داریم که اولیای امور در حبس این اشخاص
نی گناه و مشتم چه میگویند و چه عذری دارند لایا این
مملکت با مشروطیت پاسته !!
در فرض مستنده بودن (چنانکه است) آیا میت
استبداد سابق هم نباید رفتار شود!
رفت ماه بعد از در مملکت مشروطه با بودن علیه
مجموعه نمودن فقط در سیاه حال تاریک با آن
ترتیبی که خود دست اهل زمین نظریه نهضت ایشان میداد
استفاق نمودن در میل استفاق در پیش نه نشن و با